

اصل سانترالیزم دمکراتیک مهمان عالیقدر و وحشت زا (۲)

مقاله شماره: ۵۲ (۱۹ شهریور ۱۳۹۷)

واژه‌ی راهنما: سیاسی- تئوری

نشانی اینترنتی این مقاله: <https://tudehiha.org/fa/7054>

در نگرش کوتاه به ابرازنظر رفیق عزیز احسان که انتشار یافت، به نکته‌ای اشاره شد که بازگشت به آن اکنون سودمند است. این نکته، نکته‌ای است که به اسلوب کارکرد- پراتیک انقلابی در حزب توده ایران برمی‌گردد. به طور مشخص به مساله‌ی درک تاریخی از رابطه‌ی دیالکتیکی مرکزیت و دمکراسی مربوط می‌شود که در اصل سانترالیزم- دمکراتیک مورد نظر لنین تعریف شده است.

سطور زیر با این وظیفه نگاشته می‌شود با اشاره به تضادی که در این ارتباط در فعالیت حزب توده ایران ه چشم می‌خورد، نسبت به چگونگی حل و برطرف کردن آن گامی برداشته شود. این تضاد موضوع بررسی در نوشتار درباره‌ی نسل توده‌ای‌های بیرونی نیز مورد توجه قرار گرفت. در آنجا تضادی مطرح می‌شود که رفیق عزیز امید در ابرازنظری به تاریخ ۲ شهریور ۱۳۹۷ نیز مطرح می‌سازد.

می‌دانیم که لنین سانترالیزم- دمکراتیک را یک اصل واحد و جدایی ناپذیر می‌داند. این اصل با همین مضمون در ماده ۷ اساسنامه حزب توده ایران که در کتاب پیش گفته انتشار یافته است، تصریح و به تصویب رسیده است. این اصل در اساسنامه حزب توده ایران بر «اساس تلفیق آگاهانه» دموکراسی و مرکزیت استوار است» تعریف می‌شود. (ص ۲۵۱)

به منظور توجه و پابیندی به این اصل است که در جریان تدارک ششمین کنگره‌ی حزب طبقه کارگر ایران، اسناد حزبی انتشار یافت. به منظور «تصویب برنامه نوین حزب توده ایران [اسناد حزبی] نزدیک به دو سال در معرض دید و نظردهی وسیع افکار عمومی و جنبش کارگری میهن مان قرار داشت، [و] با رأی اکثریت شرکت کنندگان کنگره ششم (بهمن ماه ۱۳۹۱)» به تصویب رسید (ص ۲۵۹ همانجا).

به منظور تفهیم رابطه‌ی دیالکتیکی میان مرکزیت و دمکراسی، آن طور که مورد نظر لنین است، سودمند است اسلوبی که برای تدارک اسناد

کمیته مرکزی حزب توده ایران برای ششمین کنگره ی حزب به کار گرفته شد، مورد توجه دقیقتر قرار گیرد. بدون تردید کوشش دو ساله برای دریافت و جمع آوری نظر رفقا و هواداران حزب توده ایران و جنبش کارگری ابتکاری سازنده و قابل ستایش است. این کوششی است که پیش تر نیز در حزب ما اجرا شده است و در احزاب دیگر کارگری نیز عملی می گردد. بدین ترتیب اگر تنها ظاهر امر مورد توجه قرار گیرد، شیوه ی به کار گرفته شده برای جمع آوری دو ساله ی نظرها، پاسخگو برای تحقق بخشیدن به سویه ی دمکراسی در ارتباط با مرکزیت در حزب توده ایران است. اسلوبی که در شرایط مبارزه ی مخفی حزب کافی به نظر می رسد. در آن تناسب ممکن نسبی دمکراسی و مرکزیت حفظ و رعایت شده است. آیا با نگرش ژرف تر می توان رضایت را مورد تأیید قرار داد؟ آیا این شیوه پاسخگوی مبانی ماتریالیسم دیالکتیک، پاسخگوی مبانی ماتریالیسم مورد نظر بانیان سوسیالیسم علمی نیز به حد کافی است؟ آیا بازتاب مورد نظر مارکس از ماتریالیسم که در تزه های فویرباخ منظور است را می توان در این اسلوب کارکرد حزب توده ایران برای تدارک اسناد ششمین کنگره کافی ارزیابی نمود و مورد تأیید قرار داد؟

بررسی این نکته مورد نظر است و مایلیم اکنون آن را بشکافیم. آری می توان این شیوه را مورد تأیید قرار داد، آن هنگام که دیالکتیک مواضع متفاوت در جنبش مارکسیستی- توده ای در نظرات مطرح در نشست کمیته ی مرکزی حفظ شده است.

در گذشته چنین بود. در گذشته، از آغاز پایه گذاری حزب توده ایران شرکت افرادی که به اساسنامه و برنامه ی حزب توده ایران پایبندی بودند، در حزب طبقه ی کارگر ممکن بود. آنها با زاویه ی دید خود به واقعیت در زندگی حزبی سهم و فعال بودند. شخصیت هایی مانند زنده یادان رادمنش، اسکندری، یزدی، قاسمی در کنار رفقای که مواضع دیگر داشتند، مانند رفیق کامبخش، کیانوری، طبری و دیگران نمودی از واقعیت حضور زاویه های متفاوت در نگرش به شرایط در ایران در حزب طبقه کارگر ایران است. همه ی این رفقا در بحث های داغ مشترک شرکت داشتند. زنده یاد منوچهر بهزادی که از او بسیار آموختم، هنگام دیدارها در سال های پیش از انقلاب بهمن ۵۷ بارها بدون ذکر نامی، از بحث های شدید در کمیته مرکزی تعریف می کرد. از آن صحبت می کرد که مواضع بسیار متفاوتی مطرح اند که گاهی اوقات امکان تنفس را هم در جلسه باقی نمی گذارند. احسان طبری با اشاره، شمه ای از این بحث ها را در «از دیدار خویشتن» نقل می کند. هم در

دوران مبارزه در ایران و هم در مهاجرت. نمونه دیگر از وجود زاویه های متفاوت در نگرش به واقعیت در حزب توده ایران، مصاحبه ی زنده یاد اسکندری با نشریه تهران مصور بود. او با وجود خروج از ایران که به دنبال تصویب در رهبری حزب انجام شد، عضو کمیته ی مرکزی باقی ماند و مانند بابک امیرخسروی به هیجدهمین نشست پلنوم کمیته مرکزی حزب نیز دعوت شد.

اکنون وضع چنین نیست. به شهادت این امر چنین نیست که نه نکته ای از نوشته ها و توضیحات نگارنده در همان دو سال نسبت به برنامه حزب مورد توجه قرار گرفت و نه پاسخی و توضیحی و روشنگری ای درباره مواضع و نگاشته های من داده شد. شاید درباره ی همه چنین نبوده است، امیدوارم چنین نبوده است. گفته شده است که «میز کار رفیق عاصمی در دبیرخانه ی حزب وجود دارد». واقعیت چنین نیست. ولی می توان از این سخن این برداشت را داشت که نظرهای او مورد توجه رفقای رهبر حزب قرار دارد. شاید منظور بیان این هدف است که گفته شود نباید نگران یک دستی در دیدگاه ها در رهبری حزب است و تنها نظرهای موافق با نظر حاکم در رهبری حزب شنیده نمی شود.

ولی حتی در صورت وجود پاسخ هایی به رفقای و یا توجه به نامه ها و نوشته های نگارنده نزد رفقای رهبری حزب توده ایران که نشان احترام و پایبندی آنها به اصل لنینی مرکزیت دمکراتیک است، دو نکته نفی نمی شود. اول- بی توجهی به بحث آزاد در نشست ها میان مواضع متفاوت؛ دوم- دوری از موضعی که نهایتاً به کیش شخصیت منجر می شود و در دوران بعد از لنین به کیش شخصیت استالین منجر شد با فاجعه های بسیار انسانی و اجتماعی آن.

بحث درون حزبی

بحث های آزاد عمومی و یا در نشست های محدود از این رو ضروری است، زیرا در جدل و برخورد نظرهای متفاوت، اندیشه نو زاییده می شود. نزد هر دو سوی شرکت کننده در بحث اندیشه ی نو زاییده می شود. ضرورت برگزاری حوزه ی حزبی و جلسات متفاوت درون حزبی برای بحث، تنها به خاطر انجام بحث نیست. حتی در شرایط فعالیت مخفی برگزاری این جلسات ضروری است. من خود شاهد آن بوده ام. در خانه پدری من بارها این جلسات مخفی برگزار می شد. پس از کودتای ۲۸ مرداد که من شاگرد دبیرستان البرز بودم و شب ها در «تظاهرات موضعی» شرکت می کردم که از طرف کمیته حزبی مدرسه البرز در خیابان های اطراف برگزار می شد، از این رو روزی بدون ذکر علت توسط مسئول حوزه ی

خود از شرکت در تظاهرات منع شدم، زیرا آن طور که دیرتر باخبر شدم، قرار بود چنین جلسه‌ی مخفی میان دو رفیق بالای حزبی در خانه‌ی ما برگزار شود. یکی از آن‌ها که من بارها به عنوان میهمان چند روزی در خانه‌مان دیده بودم، دکتر یزدی بود. او را پیش‌تر نیز همانجا دیده بودم. رفیق دیگر را پیش‌تر ندیده بودم. بعدها باخبر شدم که زنده یاد کیانوری بود. او در دیدار با پدرم پس از پیروزی انقلاب برخوردی آشنا داشت. آن شب دور در تهران، هنگام صرف شام همه‌ی خانواده با «حاج آقا مازندرانی» (دکتر یزدی) و میهمان دیگر سر یک میز غذا خوردیم.

شاید شش سال پیش هم ممکن نمی‌بود با بحثی آزاد از وارد شدن مطالب پیش در ارتباط با وضع ایران در دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم در سند حزبی ممانعت شود. زیرا که ظاهراً اکثریت اعضای کمیته مرکزی موافق آن بوده‌اند. اما تردید نباید داشت که چنین بحث رودر رو و چشم‌در‌چشم با مضمونی متقابل و متضاد با نظر رفقای دیگر در جلسه‌ی کنگره ششم و یا در سمینارهای علمی پیش از برگزاری کنگره (همان طور که در کشورهای دیگر نیز رسم است) می‌توانست سودمند باشد و تغییری در موضع و رأی‌گیری در کنگره‌ی حزبی ایجاد سازد.

«پراتیک انقلابی» مورد نظر مارکس در تز اول فویرباخ، آرایه «فعالیت حسی انسان» را نیز در بحث حضوری در بر می‌گیرد! مارکس ارزیابی از کتاب فویرباخ درباره‌ی مذهب را مورد انتقاد قرار می‌دهد که «تنها فعالیت تئوریک» را «فعالیت حقیقی انسان می‌شمرد». به سخنی دیگر مارکس، برخلاف مدعیانی که می‌پندارند مارکس تنها مادیات و اقتصاد جامعه را اصل می‌داند، «فعالیت تئوریک» انسان را بخشی جدایی‌ناپذیر برای «پراتیک انقلابی» انسان ارزیابی می‌کند. «برپا داشتن خانه‌ای که باید ساخته شود در ذهن» همانقدر «فعالیت حسی انسان» است، که سفر و شرکت در نشست برای آرایه نظر، «فعالیت حسی انسان» است. اندیشه و نظر که ریشه‌ی مادی در مغز انسان دارد، همانقدر «پراتیک انقلابی» است که شرکت در اعتصاب چنین است. بر خلاف ماتریالیسم قدیمی که دو پراتیک را در برابر هم قرار می‌داد، و در نتیجه سرشت مشترک آن‌ها را درک نمی‌کرد، مارکسیسم و ماتریالیسم تاریخی میان تئوری و پراتیک وحدت مضمونی قایل است. پراتیک را اهرم تشخیص و محک صلابت اندیشه‌ی تئوریک می‌داند. مارکس درک نکردن سرشت مشترک دو مقوله را توسط ماتریالیسم قدیمی در همان

تر اول نشان می‌دهد و می‌نویسد: «ایده آلیسم، فعالیت واقعی، حسی-مین حیث هو را قبول ندارد. فویرباخ می‌خواهد با ابژه های حسی که واقعا با ابژه های فکری فرق دارند، سروکار داشته باشد. ولی وی خود فعالیت انسانی را به مثابه فعالیت پراتیک تلقی نمی‌کند. به این جهت در «ماهیت مسیحیت» تنها فعالیت تئوریک را فعالیت حقیقا انسانی می‌شمرد و حال آنکه پراتیک [توسط فویرباخ] فقط در شکل ناپاک و یهودائی بروز آن در نظر گرفته می‌شود. از این رو وی به معنی فعالیت «انقلابی» و «پراتیکی-انتقادی» پی نمی‌برد.» حضور در نشست و سمینار و بحث هدفمند درباره ی نظری تئوریک و سیاسی، گامی «پراتیکی-انتقادی» است با کیفیت دیگر از ابرازنظر در نوشتار.

با توجه به نظرات بانیان سوسیالیسم علمی، استه تیک حفظ توازن زاویه های دید و نگرش متفاوت در بحث‌های درون حزبی پیش شرط تحقق بخشیدن به اصل لنینی سانترالیسم دمکراتیک در حزب توده ایران است. نمی‌توان با محدود ساختن زاویه ی دیدها، از طریق تبدیل حزب طبقه کارگر ایران به محفل هم نظران، بر رأی اکثریت تکیه داد و آن را بیان حفظ دیالکتیک ممکن در شرایط کنونی برای تحقق بخشیدن به اصل سانترالیسم دمکراتیک شمرد. بدون تردید نظرخواهی در مدت دو سال در تعدیل تناسب نامتعادل تبادل نظر و بحث درونی در حزب توده ایران قرار داشته است که ناشی از شرایط مبارزه ی مخفی آن است. ولی این اسلوب کمکی نمی‌تواند جایگزینی منطق مبتنی بر اندیشه دیالکتیکی برای حل تضاد موجود در حزب توده ایران باشد. به ویژه آنکه درباره سرنوشت نظرهای ارسال شده اطلاعی داده نشده است. همچنین نسبت به مضمون آن‌ها واکنشی دیده نشده است. اکنون نیز توده‌ای‌ها با همین وضع روبرو هستند. نقلی که از رفیق عزیزی درباره ی وجود میز کار نگارنده در دبیرخانه حزب اینجا و آنجا تعریف می‌شود، صرفنظر از واقعیت یا غیرواقعی و شوخی بودن آن، تغییری در این ارزیابی نمی‌دهد.

همین جا تکرار شود که ضرورت بحث درباره ی ارایه برنامه اقتصاد ملی مبتنی بر اقتصاد سیاسی مرحله ملی-دمکراتیک انقلاب که مصوبه ششمین کنگره حزب توده ایران است، انکارناپذیر است. روند رشدیابنده ی انقلابی در ایران نیاز به پرچمی فراتر از نظام سرمایه داری دارد که مضمون انقلاب بورژا دمکراتیک را تشکیل می‌دهد. باید با برگزاری سمینارهای علمی و در بحثی مسئولانه و هدفمند به این پرسش پاسخ داد و پرچم مبارزه را به صورت برنامه ی جایگزین برای اقتصاد سیاسی اسلامی به دست طبقه کارگر ایران و دیگر مبارزان داد.

چرا نباید در این زمینه سمیناری برگزار گردد؟ چرا نباید در این باره میان مسئولان حزبی و توده‌ای‌های علاقمند دیدار و گفتگویی انجام شود؟

برقرار بودن هم نوایی در ارگان مرکزی حزب توده ایران تنها آن هنگام می‌تواند روندی منطقی و سودمند را تشکیل دهد، که با «پراتیک انقلابی» در نبرد طبقاتی همخوانی داشته باشد. **هنگامی که پراتیک انقلابی توده‌ها در تأیید درستی نظر باشد.** مارکس پراتیک را محک درستی نظر می‌داند. امروزه که همه‌ی اعتصاب‌های کارگری در ایران خواستار پایان بخشیدن به سیاست نئولیبرال امپریالیستی هستند، توده‌ای‌ها در هر گروه و صحنه از آن دفاع می‌کنند. تئوری و پراتیک در این صحنه نظری و کارکردی در انطباق است. در دوران پس از پیروزی انقلاب نیز وضع درباره‌ی سیاست حزب چنین بود. هوادا و رهبری در بحث و جدل شرکت داشتند.

وجود نظرات متفاوت در حزب نقش سازنده و کمک‌کننده برای شناخت واقعیت داراست. این را هیچ‌گاه نباید فراموش نمود. تنها در چنین شرایط است که اسلوب جمع‌آوری نظرها استه‌تیک رابطه‌ی ضروری را میان دمکراسی و مرکزیت در حزب بازتاب می‌دهد.

برگزاری کنفرانس ملی که در آن رفقای با ماسک شرکت کردند که قرار بود به ایران بازگردند، ابعاد امکان برگزاری جلسه را نشان می‌دهد. حزب تنها به عکس‌رفقای شناخته شده خود نیاز ندارد. نیاز به شناخت و زندگی کردن با شخصیت زنده رهبری دارد به مثابه شخصیتی با «فعالیت حسی انسانی، یعنی پراتیک» آن‌طور که مارکس در تز نخست فویرباخ برمی‌شمرد.

خطر دومی که می‌تواند با تکیه‌ی غیرمجاز و غیرضروری بر یک دست بودن نظرات در حزب داشته باشد، همان‌طور که اشاره شد، رشد کیش شخصیت در حزب است. هنگامی که دو سال نظراتی درباره‌ی اسناد ششمین کنگره‌ی حزبی به دست رهبری می‌رسد، بدون آنکه نظرات متفاوت به اهرم برگزاری جلسات علمی و سمینارها و بحث و بررسی ضروری بدل گردد، پدیده‌ای رشد می‌کند که اکنون نیز در حزب توده ایران دست بالا را دارد. **تنها موافق‌ها با نظرات رسمی حق شرکت در زندگی حزبی، شرکت در حوزه‌ی حزبی دارند.** ابرازنظر رفیق عزیز امید در این مورد نمونه وار است. نگارنده هنوز هم به عنوان عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران از حق اساسنامه‌ای (ماده ۵ و ۶، ص ۲۴۹ و ۲۵۰ همانجا) برای پاسخگویی به اتهامات احتمالی به خود برخوردار نشده‌ام، در

حالی که بارها به طور رسمی خواستار آن شده‌ام و اکنون نیز آن را تکرار می‌کنم.

روندی که نمی‌تواند به اصل‌های اساسنامه‌ای خود پایبندی نشان دهد، در ورطه برتری جویی غیرمجازی گرفتار است که پایان آن می‌تواند با خطر کیش‌شخصت همراه باشد. در خاتمه مایلم ابرازنظر رفیق امید را با عنوان بیرونی‌ها، چشم‌انتظار اجرایی شدن مصوبه‌ای بر زمین مانده! هستند بازانتشار دهم، گرچه من خود را «بیرونی» ارزیابی نمی‌کنم، بلکه «سرتاسر قبيله» می‌دانم که طبری در «تابوت» در با پچیچه پاییز ترسیم می‌کند.

رفیق امید از نامه‌ی مردم، شماره‌ی ۱۰۰۹، ۱۲ مهرماه ۱۳۹۵ چنین نقل می‌کند: ساختار حزب ما همچنان بر پایه اصل مرکزیت دموکراتیک استوار است. ما ضمن اعتقاد عمیق به حقوق اعضا و هواداران حزب برای بیان آزاد نظرهایشان در ساختارهای حزبی و حق انکارناپذیر آنها در تعیین سیاست و برنامه مبارزاتی حزب (همچنان که در روند تنظیم اسناد ششمین کنگره‌ی حزب، طرح اسناد کنگره برای اظهار نظر به طور گسترده در اختیار همه اعضا، هواداران، و نیروهای سیاسی کشور قرار داده شد)، معتقدیم که راز ماندگاری حزب در ۷۵ سال گذشته، علاوه بر ریشه‌های عمیق مردمی آن که عمده‌ترین عامل است، نظم و اعتقاد تشکیلاتی رفقا و هواداران حزب و پاسداری آنها از اصل مرکزیت دموکراتیک بوده است.

شرایط کنونی کشور، اوج‌گیری بحران رژیم ضد‌مردمی ولایت فقیه، و سربلند کردن جنبش اعتراضی توده‌ها می‌طلبد که صفوف حزب بیش از پیش تقویت گردد و انسجام سازمانی آن ارتقا یابد. حزب توده ایران متعلق به همه کسانی است که به وظیفه تاریخی حزب طبقه کارگر، و آرمان‌ها و برنامه حزب باورمندند. حزب ما مشتاقانه امید به بازگشت و فعالیت همه رفقا و رزمندگان راه طبقه کارگر دارد که در دهه‌های اخیر و به‌ویژه پس از ضربه ددمنشان به حزب در دهه ۶۰، به دلیل دشواری‌های پیش‌آمده از مبارزه در صحنه سیاست ایران با همراهی با تشکیلات حزبی دور مانده‌اند. حزب ما به همه وفاداران به آرمان‌های طبقه کارگر نیاز دارد تا بتواند هرچه قدرتمندانه‌تر پرچم پرافتخار حزب ارانی‌ها، روزبه‌ها، رحمان‌هاتفی‌ها، و فاطمه مدرسی‌ها را برافراشته نگه دارد. آغوش حزب توده‌ی ایران برای همه کسانی که اساسنامه و برنامه مبارزاتی حزب توده ایران را در راه طرد رژیم ولایت فقیه و پایان دادن به استبداد در کشور می‌پذیرند باز است. حزب توده‌ی ایران خانه‌ی تمام کسانی است که جز پیروزی طبقه کارگر

و زحمتکشان و رهایی میهن از بندهای استبداد و استقرار سوسیالیسم
آرزو و اندیشه دیگری ندارند. قدرت ما در وحدت ماست.
کمیته مرکزی حزب توده‌ی ایران؛ ۱۰ مهرماه ۱۳۹۵ (به نقل از نامه‌ی
مردم، شماره‌ی ۱۰۰۹، ۱۲ مهرماه ۱۳۹۵
ناگفته نماند که نگارنده نیز معتقد است که این بحث‌ها، بحث‌هایی
درون حزبی هستند. باید برای آنها چارچوب اساسنامه‌ی ضروری را
برپا داشت.

نشانی اینترنتی این مقاله: <https://tudehiha.org/fa/7054>